

آسیب شناسی

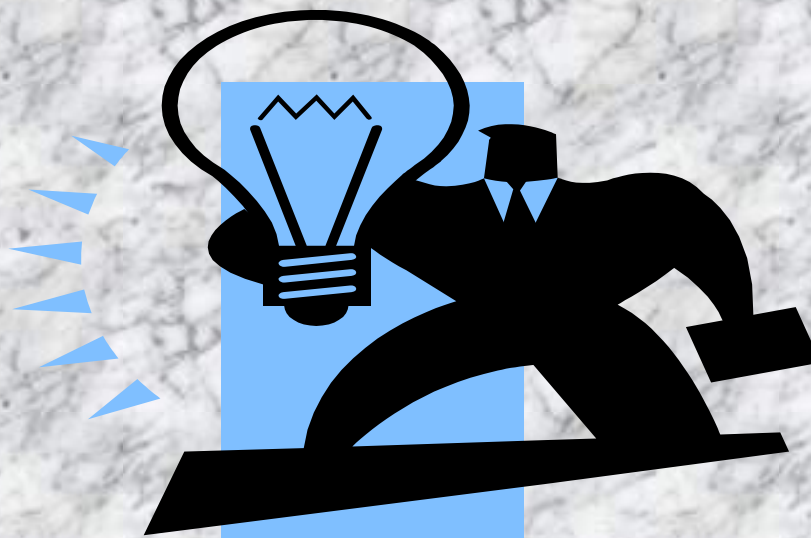
اجتماعی





جزوه آموزشی

آسیب شناسی اجتماعی



استاد:

محمد غفاری

معاون سیاسی امنیتی استانداری خراسان رضوی

مهر ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



السلام عليك يا علي بن موسى الرضا (ع)

بخش اول

کلیات و چیستی آسیبهای اجتماعی
تعاریف و مفاهیم

((فصل اول))

فهرست فصل اول

☞ آسیب شناسی اجتماعی (کژرفتاری)

☞ اقسام آسیب شناسی

☞ گونه های آسیب شناسی اجتماعی

☞ منابع ارزشهای اجتماعی

☞ اهداف آسیب شناسی اجتماعی

☞ عناصر تشکیل دهنده اجتماع

ساختار

کارکرد

فرهنگ

آسیب شناسی اجتماعی

تعریف :

آسیب شناسی اجتماعی مطالعه بی نظمی ها و آسیبهای اجتماعی همراه با علل و انگیزه های پیدایی آنها و نیز شیوه های پیشگیری و درمان این پدیده ها ، به انضمام مطالعه شرایط بیمارگونه اجتماعی است ؛ زیرا خاستگاه اصلی آسیب ها و کثرتاریهای اجتماعی را باید در کل حیات اجتماعی و نوع حیات خاص روابط انسانی جستجو کرد.

آسیب اجتماعی (کج رفتاری) :

تعریف:

به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی و غیررسمی جامعه محل فعالیت کنشگران قرار نمی گیرد و در نتیجه با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه رو می گردد.

اقسام آسیب شناسی :

در هر جامعه ای حداقل پنج خرده نظام فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، معنوی وجود دارند که در هر یک از این حوزه ها کنشگران فردی و جمعی می توانند با رعایت اصول و قواعد عمل جمعی مورد قبول در آن حوزه ها به پنج نوع سرمایه یا منبع ارزشمند مورد نیاز هر جامعه دست یابند.

هر نوع فعالیتی که خارج از چارچوب اصول و قواعد عام جمعی برای رسیدن به منابع ارزشمند صورت گیرد ، کج روی محسوب می شود.

گونه شناسی آسیبهای اجتماعی

خرده نظام

سرمایه معنوی :
دین

آسیبهای
اجتماعی

مدعیان
دروغین -
جفر

سرمایه اقتصادی :
ثروت

آسیبهای
اجتماعی

سرقت ،
تکدی گری
رانت ،
خواری ،
اختلاس ،
کلاهبرداری
.....

سرمایه سیاسی :
قدرت

آسیبهای
اجتماعی

رابطه گرایی ،
پارتی بازی ،
خویشاوند
گرائی ، ترور
شخصیت ،
حذف رقیب
.....

سرمایه اجتماعی :
تعهد و منزلت

آسیبهای
اجتماعی

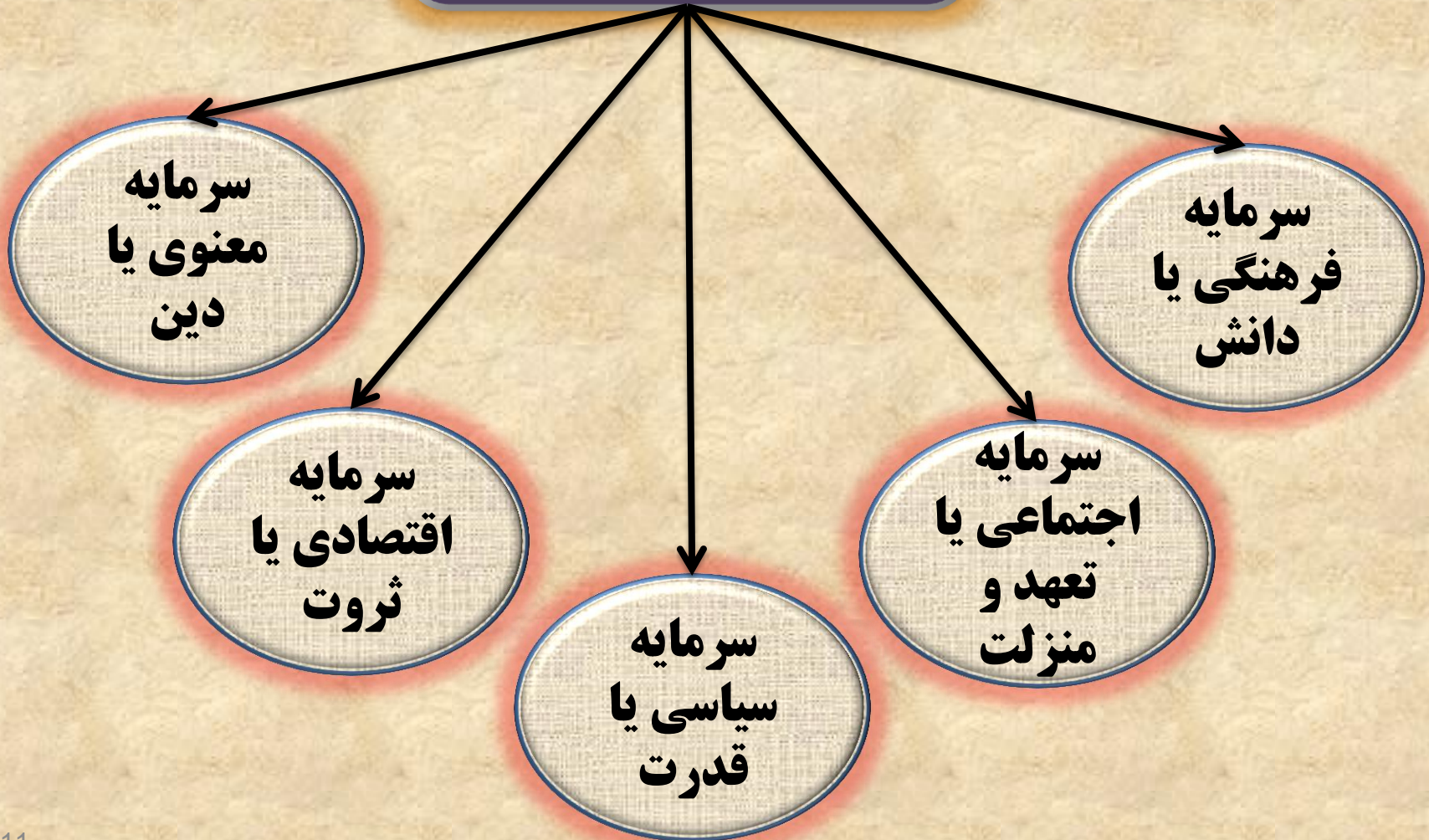
خشونت ،
خودکشی ،
جنگ ، قتل
، فرار از
منزل و.....

سرمایه فرهنگی :
دانش

آسیبهای
اجتماعی

نیرنگ و
تزویر ،
دروغگوئی ،
دوروئی ،
بی اعتمادی
و

منابع ارزشهای اجتماعی



اهداف آسیب شناسی اجتماعی :

- مطالعه و شناخت آسیبهای اجتماعی و علل و انگیزه های پیدایی آنها و نیز بررسی شخصیت کثر رفتاران، و ویژگیهای جسمانی ، روانی ، فرهنگی و اجتماعی آنان.
- پیشگیری از آسیبهای اجتماعی به منظور بهسازی محیط زندگی جمعی و خانوادگی.
- درمان آسیب دیدگان اجتماعی با به کارگیری روشهای علمی و استفاده از شیوه های مناسب برای قطع ریشه ها و انگیزه های آنان.
- تداوم درمان برای پیشگیری و جلوگیری از بازگشت مجدد کثر رفتاری و بررسی شیوه های بازپذیری اجتماعی

ساختار



**عناصر تشکیل دهنده
اجتماع**



فرهنگ



کارکرد

۱ - ساختار اجتماعی :

ساختار اجتماعی مجموعه روابط و پیوندهایی است که میان افراد ، گروهها و طبقات مختلف یک جامعه برقرار است و نهادها و رفتارهای اجتماعی یا فرهنگی در آن جامعه بر اساس این روابط ترتیب و تنظیم می یابد. مانند: خانواده ، آموزش و پرورش ، سیاست ، اقتصاد، قانون و قضا و.....

۲ - کارکرد اجتماعی :

به نتایج و آثار عینی ساختارها و پدیده های اجتماعی کارکرد اجتماعی گفته می شود که عبارتند از :

الف) کارکرد مناسب یا مثبت : هر گاه نتایج پدیده اجتماعی برای کل جامعه مفید باشد مثل نهاد خانواده

ب) کارکرد نامناسب یا منفی : هر گاه نتایج پدیده اجتماعی تأثیر منفی داشته باشد و سبب تضعیف نظام اجتماعی شود مانند رشد جمعیت در کشورهای کم توسعه .

ج) کارکرد آشکار: هر گاه نتایج پدیده اجتماعی همان نتیجه مورد نظر باشد مانند مجازات قاچاقچیان برای کاهش قاچاق مواد مخدر

د) کارکرد پنهان : هر گاه نتیجه حاصله در پدیده اجتماعی غیر از آنچه که مورد نظر بوده ، بروز کند . مثلا اگر مبارزه با مواد مخدر سبب پیدائی شبکه جدیداز قاچاقچیان شود .

۳ - فرهنگ :

- فرهنگ پیوند دهنده ساختار اجتماعی و کارکرد اجتماعی است و به عنوان ارزشها ، باورها ، هنجارها ، و رفتارها و اشیای مادی که شیوه های زندگی مردم را تشکیل می دهد ، تعریف می شود.

- فرهنگ ، قوام دهنده و نظام بخش کارکردها و ساختارهای اجتماعی است و رفتار هر یک از افراد جامعه از آن تأثیر می پذیرد.

ویژگیهای خاص فرهنگ

الف) هر فرهنگی قابل انتقال است.

ب) فرهنگ موجب انسجام اجتماعی می شود.

ج) فرهنگ وسیله ای برای کنترل و نظم اجتماعی است.

مؤلفه های فرهنگ

نگرشها

نگرشها واکنش مطلوب یا نامطلوبی هستند که در باره باورها ، احساسات ، یا فهم رفتار کسی یا چیزی ابراز می شوند .

باورها

باورها مفاهیم کلی و مبهم در باره جهان و ماهیت جامعه هستند که مردم درستی آنها را به عنوان واقعیت قبول دارند .

ارزشها

ارزشها مجموعه آرمانی هستند که برای یک جامعه مورد نیاز ، محترم ، مقدس ، خواستنی و مطلوب تلقی می شود مانند تقوا ، نجابت ، درستکاری ، شرافت ، احترام به حقوق دیگران و...

هنجارها

هنجارها شیوه های رفتاری معینی هستند که بر اساس ارزشهای اجتماعی جامعه شکل می گیرند و با رعایت آنها جامعه نظم می یابد - هنجارها الگو های استاندارد شده رفتار و کردار هستند .

هنجارها بر مبنای میزان ارزش ، اهمیت و پذیرش در میان مردم یک جامعه ، نسبی بوده و یکسان نیستند. بطور کلی میتوانیم آنها را به سه گروه تقسیم کنیم:

الف) هنجارهای دینی و اخلاقی

ب) هنجارهای رسمی

ج) هنجارهای غیررسمی (سنتی)

((طبقه بندی هنجارها))

هنجارها

بر حسب نوع
مجازات

هنجارهای
اخلاقی

هنجارهای
مردمی

هنجارهای
انتظامی

((فصل دوم))

فهرست فصل دوم

✍ کژرفتاری و جرم

✍ تعریف جرم

✍ اقسام انحرافات اجتماعی

✍ تحقق جرم

✍ عناصر تشکیل دهنده جرم

از نظر جرم شناسان

از نظر قانونی

✍ طبقه بندی جرائم از نظر جامعه شناسان

تعریف جرم

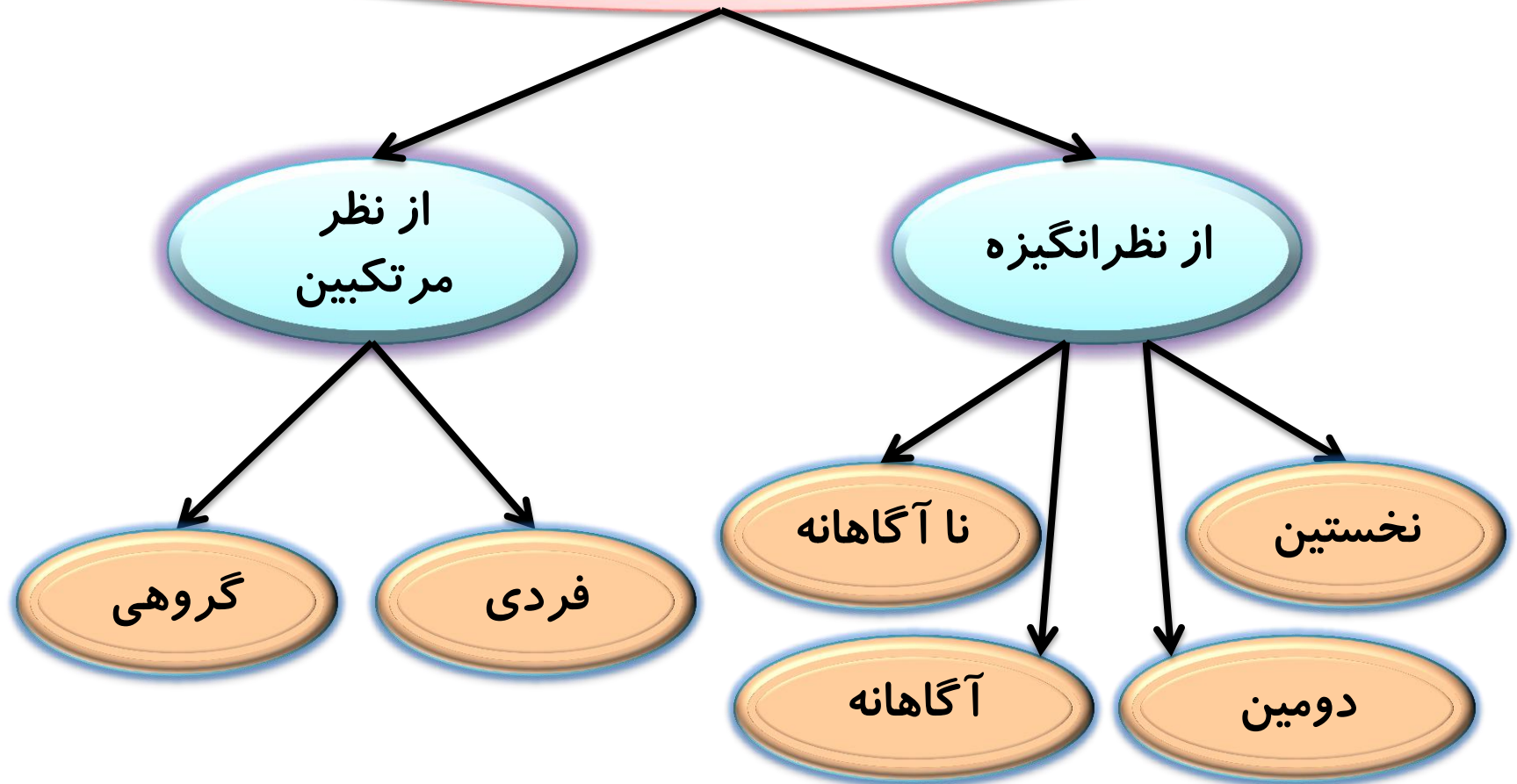
الف) تعریف اثباتی جرم :

هر فعل یا ترک فعلی که به موجب قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد .

ب) تعریف اجتماعی جرم :

فعل یا ترک فعلی که مرتکب آن از طرف مردم و جامعه طرد شود .

اقسام انحرافات اجتماعی



کترفتاری نخستین : فرد هنجارشکن خود را منحرف نمی داند و گاهی دست به این عمل می زند مثلا گاهی از مغازه ای دزدی میکند و یا با اتومبیل از چراغ قرمز میگذرد و در واقع به نخستین صورت انحراف دچار است .

کترفتاری دومین : هنگامی که اولیای امور به فردی برچسب انحراف زده باشند و او نیز پایگاه منحرف بودن را پذیرفته باشد . مانند آدمکشان ، دزدان ، معتادان

کثرفتاری ناآگاهانه: هر گاه فردی ندانسته و از روی ناآگاهی و احتمالاً نیندیشیده دست به اعمالی زند که با هنجارهای جامعه منافات داشته باشد این نوع کثرفتاری را ناآگاهانه گویند .

کثرفتاری آگاهانه: هر گاه فردی دانسته و از روی آگاهی و بر اساس نظام ارزشی ویژه خود دست به اعمالی زند که با هنجارهای جامعه منافات داشته باشد این نوع کثرفتاری را آگاهانه گویند

کژرفتاری فردی : فردی که به تنهائی از هنجارهای اجتماعی منحرف شود و آنها را نپذیرد و اجرا نکند .

کژرفتاری گروهی : گروهی از افراد که به صورت دستجمعی ، هنجارهای اجتماعی را نقض کنند .

تحقق جرم

عناصر تشکیل دهنده جرم

از نظر قانونی

از نظر جرم شناسان

معنوی

مادی

قانونی

شرایط

انگیزه

علت

عامل

تعریف عناصر تشکیل دهنده جرم از نظر جرم شناسی

عنصر عامل = پدیده ای است که در آفرینش و شکل گیری جرم نقش مؤثری دارد **بدون آنکه ایجاد کننده جرم باشد** (مانند: زمینه ارثی، وضعیت اقتصادی و یا خانوادگی و....)

عنصر علت = چیزی است که **مستقیماً باعث وقوع جرم میشود**. به بیان دیگر، علت آفریننده **جرم است**. در واقع علت از تجمع چند عامل و تأثیر و تأثر متقابل آنها بوجود می آید (مانند: بی سوادی، شرایط نامساعد خانوادگی، وضعیت بد اقتصادی، بی ایمانی، بی اعتقادی و.... وقتی که با هم جمع شوند)

عنصر انگیزه = محرکی قوی که در آخرین لحظه **مقاومت فرد را در هم می شکند**. انگیزه پدیده ای است فردی، که ممکن است جنبه روانی یا جسمانی داشته باشد (مانند: اختلالاتی کروموزومی، وجود نقص عضو و....)

عنصر شرایط = پدیده ای است که **زمینه را برای ارتکاب جرم فراهم میکنند** و به عبارت دیگر این پدیده عوامل تازه ای را ایجاد و عوامل موجود را تقویت می کند (مانند: بحران اقتصادی که بروز جرمهائی مانند معاملات بازارسیاه را ایجاد و از طرف دیگر باعث میشود افرادی که بع علت فقر در آستانه ارتکاب جرم قرار گرفته اند بالفعل مجرم شوند)

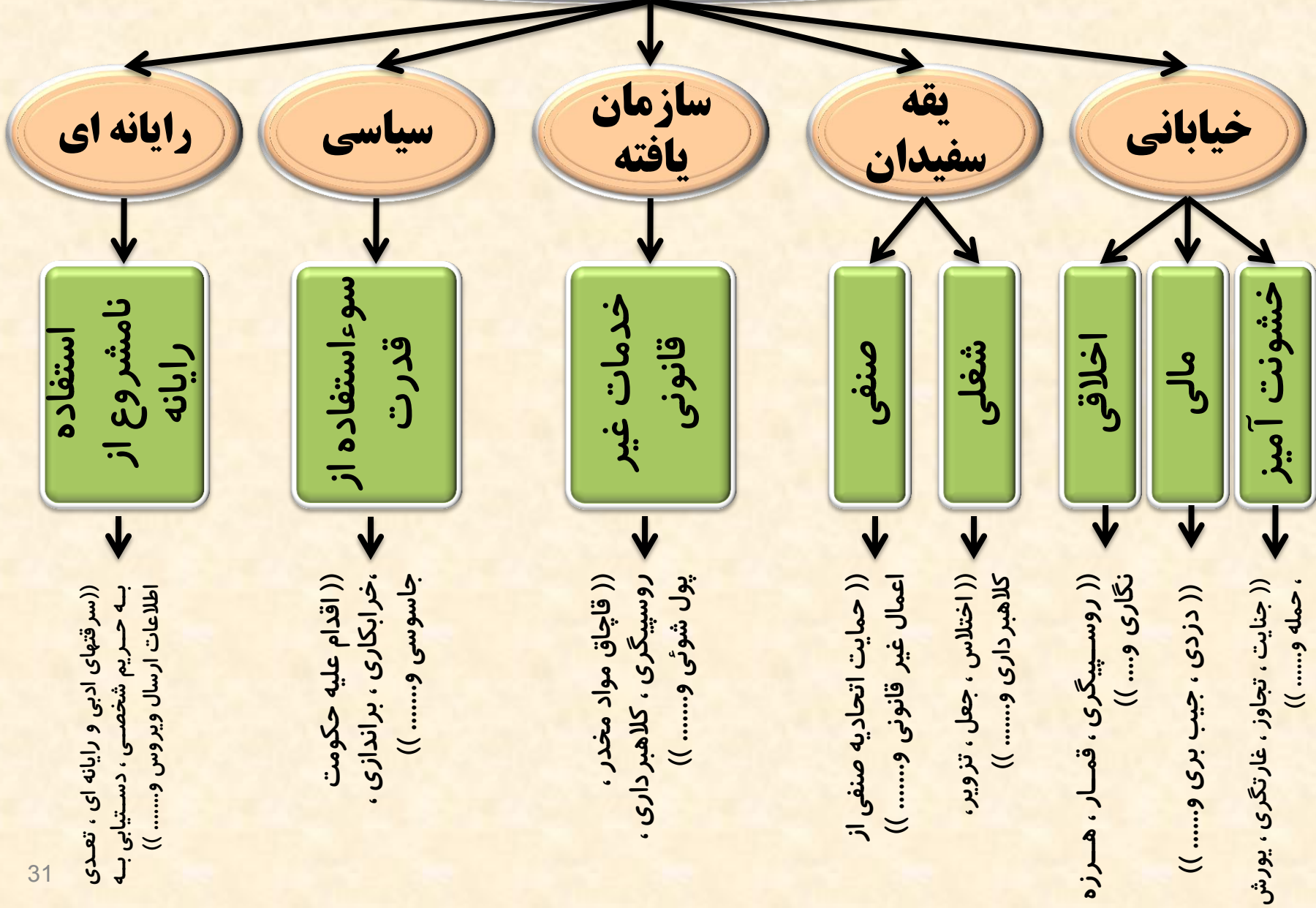
تعریف عناصر تشکیل دهنده جرم از نظر قانونی

عناصر قانونی جرم = اولین و مهمترین رکن تشکیل دهنده جرم است . عملی جرم است که در قانون آن عمل **جرم انگاری** شده و برای آن **مجازات** تعیین شده باشد .

عناصر مادی جرم = زمانی جرم تحقق پیدا میکند که فعل یا ترک فعلی را که قانون جرم انگاری نموده است **اتفاق** افتد . (مثلا سرقت زمانی محقق میشود که عمل ربودن که به صورت فعل است اتفاق افتد)

عناصر معنوی (روانی) جرم = احراز **سوء نیت** فاعل جرم در ارتکاب عمل مجرمانه است .

طبقه بندی جرائم از نظر جامعه شناسان



((فصل سوم))

فهرست فصل سوم

✍ عوامل مؤثر در کژرفتاری و جرم - ۱

- الف - غفلتها (فرد ، خانواده ، نهاد آموزش ، نهاد اقتصادی ، نهاد فرهنگی ، نهاد سیاسی)
- ب - دشمن (فرهنگی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، اطلاعاتی)

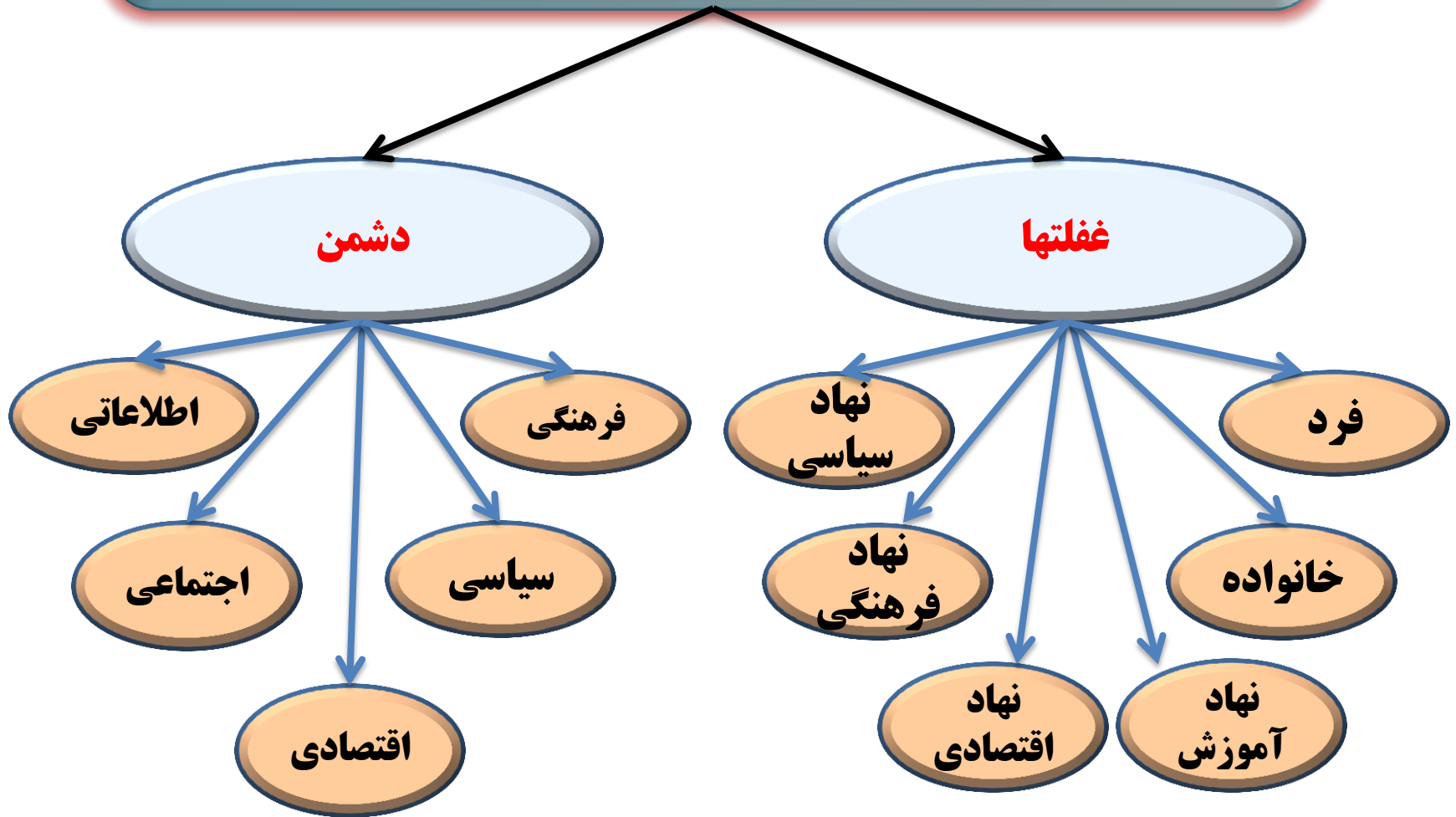
✍ عوامل مؤثر در کژرفتاری و جرم - ۲

- الف - عوامل اجتماعی (خانواده ، مدرسه ، گروه همسالان ، رسانه های گروهی ، عوامل محیطی)
- ب - عوامل فرهنگی (تغییر اجتماعی ، گسست فرهنگی ، بی اعتمادی ، از خود بیگانگی ، پس افتادگی فرهنگی ، نظام گسیختگی)
- ج - عوامل زیست شناختی (باز پیدائی ژنتیکی ، برون گرائی و جرم ، تیپ شناسی ، ناهنجاریهای کروموزومی ، گروه های خونی ، بررسی دودمان نامه)
- د - عوامل روان شناختی (ساختار شخصیت ، اختلالات روانی)
- ه - عوامل جامعه شناختی (کارکرد گرائی ، تضاد ، کنش متقابل گرائی)

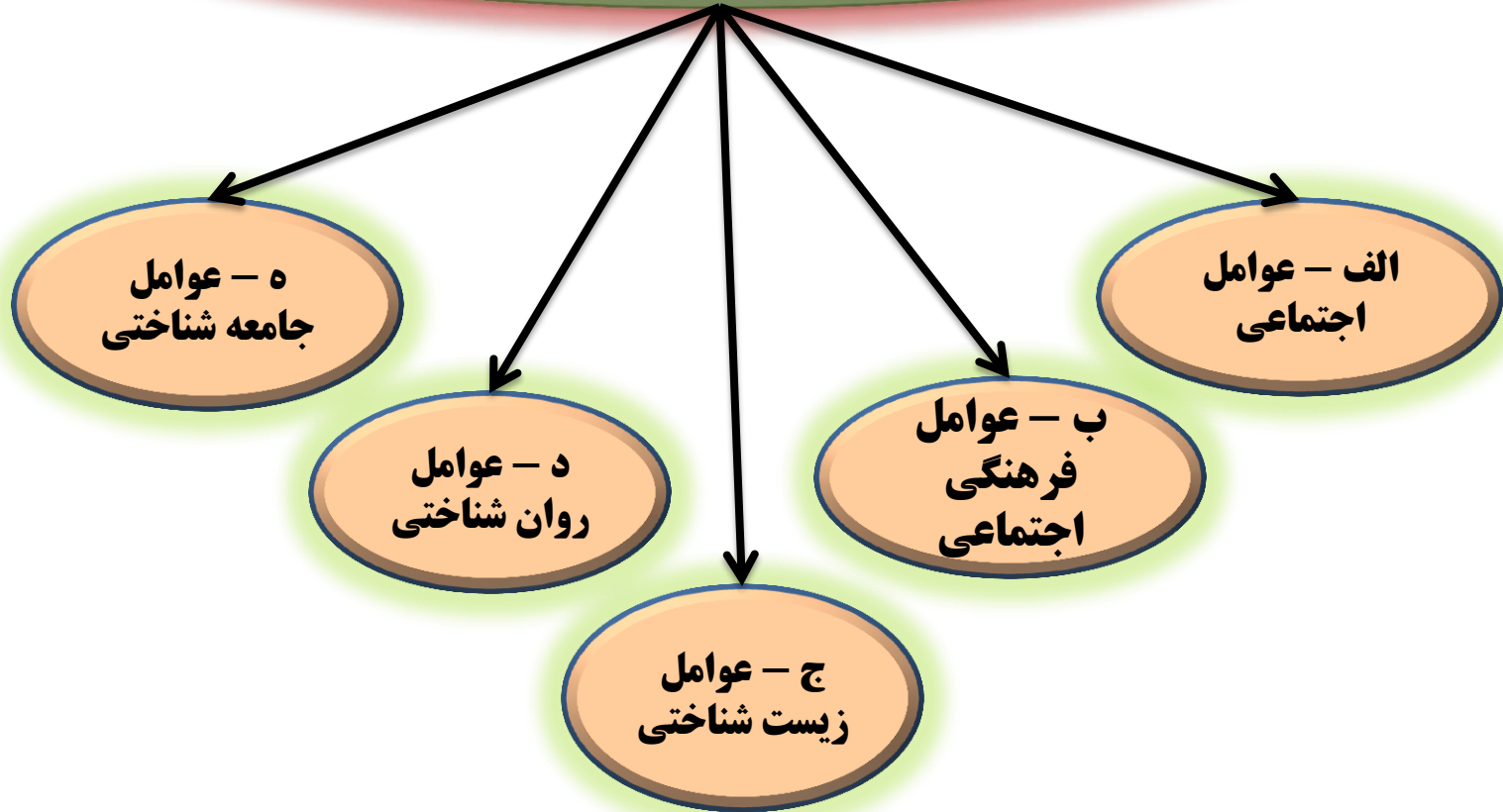
✍ عوامل مؤثر در کژرفتاری و جرم - ۳

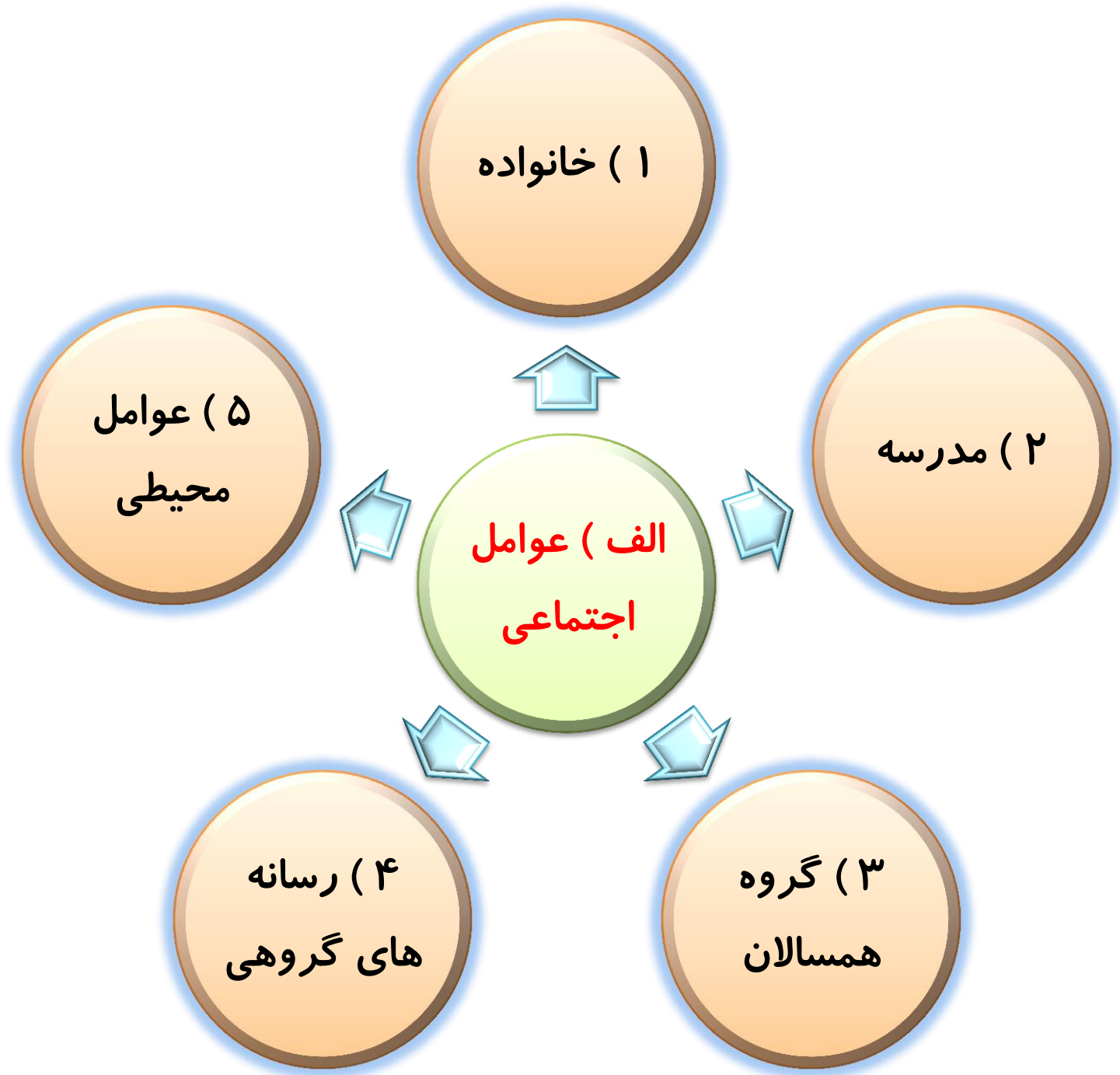
- الف - عوامل فردی
- ب - عوامل اجتماعی
- ج - عوامل اقتصادی
- د - عوامل محیطی

در یک تقسیم بندی کلی علل و عوامل گسترش
آسیبهای اجتماعی به دو دسته تقسیم میشوند



در تقسیم بندی دیگر علل اصلی
آسیبهای اجتماعی را می توان به پنج
دسته تقسیم نمود





ا (خانواده : گروهی است شامل افرادی که از طریق پیوند زناشویی و یا پذیرش یکدیگر به عنوان شوهر، زن ، مادر ، پدر ، برادر و خواهر در ارتباط متقابل بوده ، فرهنگ مشترکی را پدید می آورند و در واحد خاصی بنام خانه زندگی می کنند .

نقش خانواده در آسیب اجتماعی :

الف (فقدان : از دست دادن یکی از اعضاء خانواده بخصوص مرگ یکی از عزیزان . این مساله چه به صورت واقعی و چه به صورت احتمالی اثر عمیق بر زندگی خانواده دارد .

ب (خشونت در خانواده : مانند قتل عمد ، ایراد ضرب و جرح و تخریب ، تصرف عدوانی و مزاحمت ، فرار از منزل ، کودک آزاری ، اعمال منافی عفت ،

۲) مدرسه :

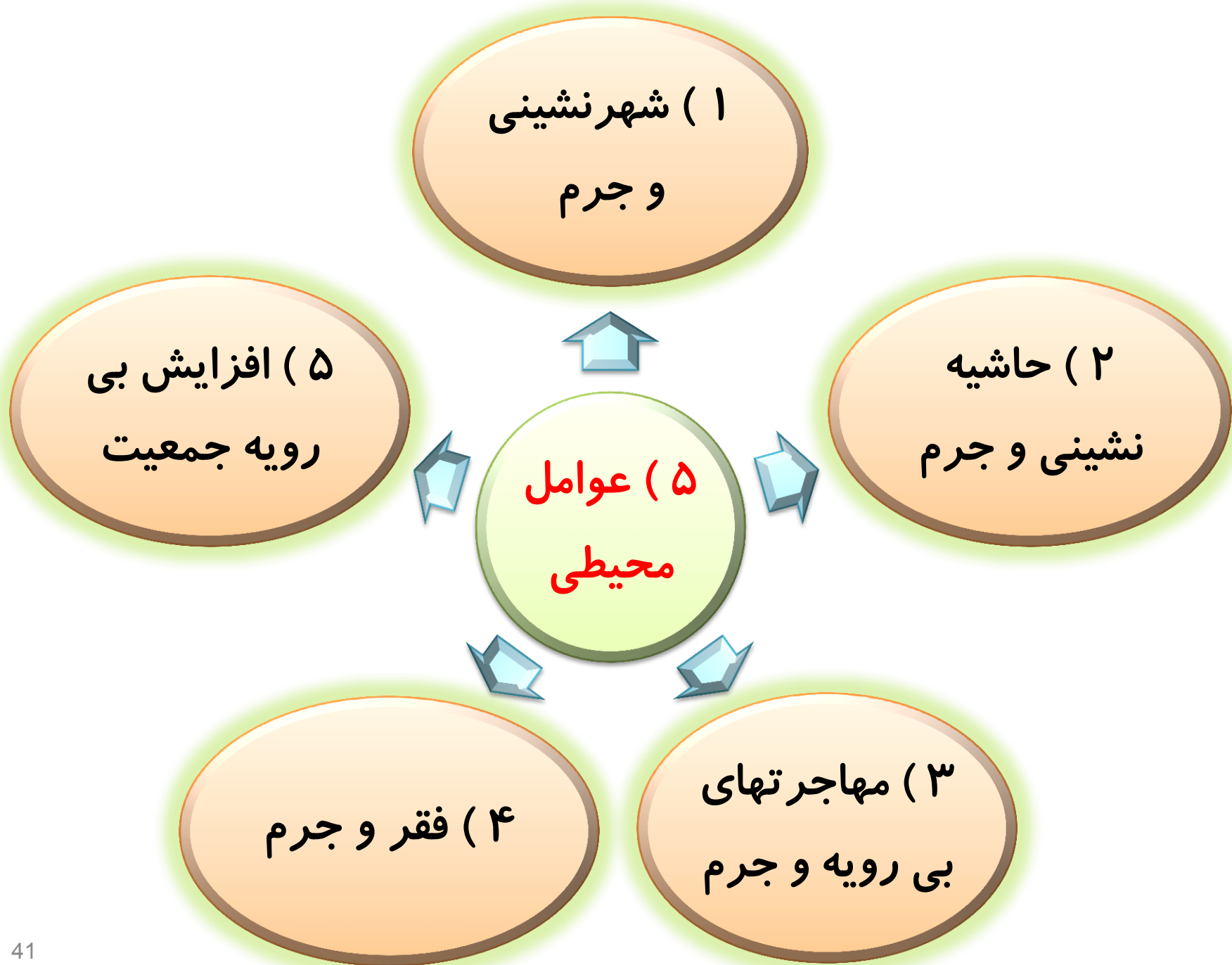
نخستین واحد اجتماعی که کودک بعد از خانواده وارد آن می‌گردد مدرسه است که به خاطر تدوین وظایف و حقوق افراد و انتقال ارزشهای اجتماعی ، یکی از کارگزاران مهم اجتماعی کردن فرد تلقی می‌گردد .

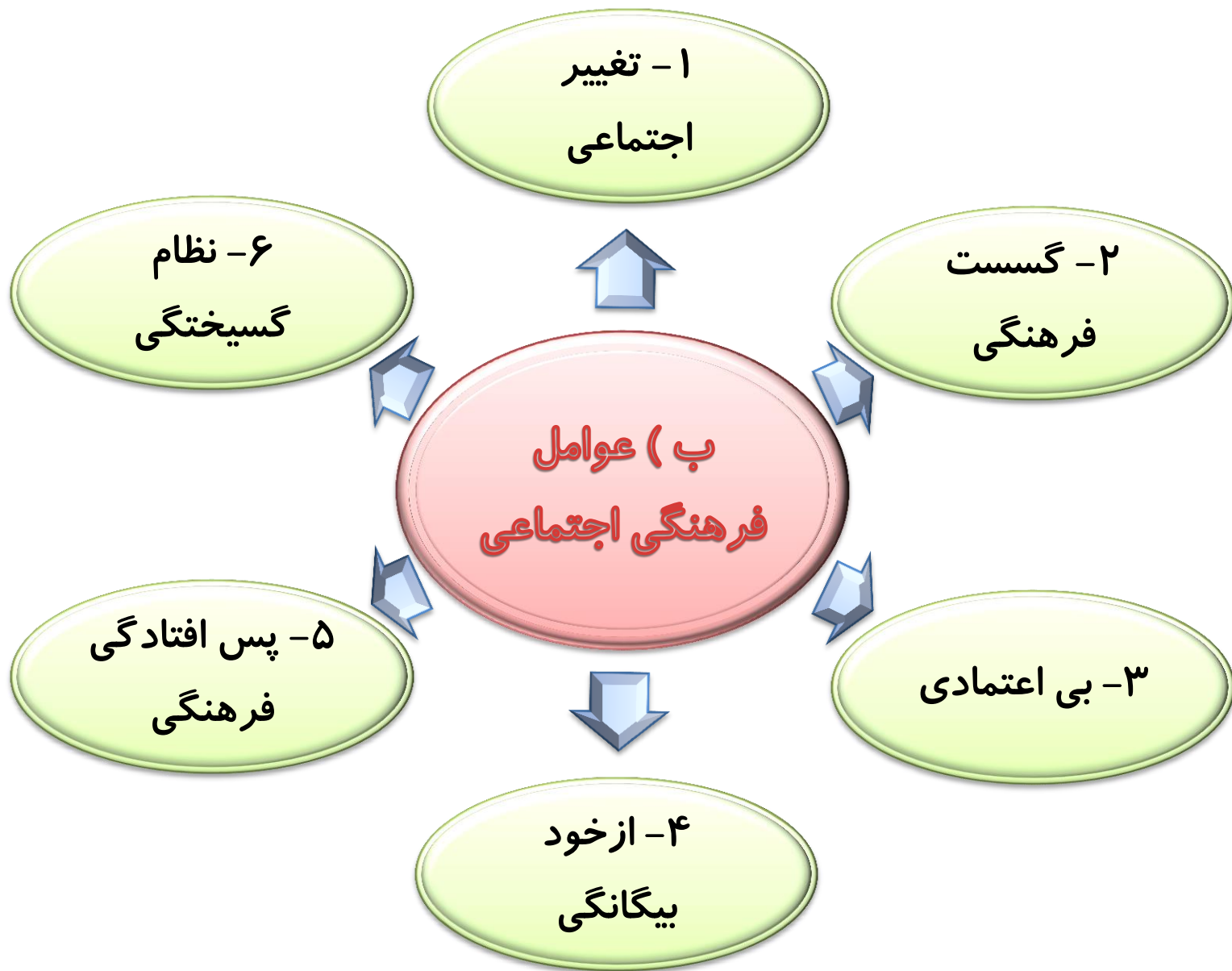
۳) گروه همسالان : پس از خانواده از گروه همسالان به عنوان دومین عامل جامعه پذیری نام برده می شود . کودکان متعلق به این گروه از موقعیت و وضعیت نسبتا مساوی و روابط نزدیک برخوردارند .میتوانند معاشران و دوستان خود را انتخاب کنند . بر خلاف خانه و مدرسه کاملا حول محور منافع و علایق اعضا قرار دارند . میتوانند به جستجوی روابط و موضوعاتی بپردازند که در خانواده و مدرسه با تحریم مواجه هستند . آنها سعی میکنند از نفوذ دو نهاد مهم خانواده و مدرسه بر خود جلوگیری و نقشها و هویتهای متمایز و غیر مجاز را مستقر سازند .

۴) رسانه های گروهی : ابزاری است که در جامعه برای ابلاغ پیامها و انتقال مفاهیم به دیگران استفاده می شود . امروزه گسترش و توسعه وسایل ارتباط جمعی به حدی است که دوران حاضر را عصر ارتباط نامیده اند . وسایل ارتباط جمعی از دو جهت منشاء آسیب هستند :

الف) ترویج امور جنسی

ب) تبلیغ خشونت و پر خاشگری





۱- **تغیر اجتماعی:** دگرگونی در فرآیندهای اجتماعی و ساختار جامعه و اثرات نامطلوب تغییر در زندگی اجتماعی را تغییر اجتماعی گویند.

۲- **گسست فرهنگی:** وقتی در جامعه ای در اثر تغییرات و دگرگونی های سریع روند استمرار فرهنگی با فراز و نشیبهای مواجه گردد و شریان فرهنگی در یک منطقه در اثر رویدادهائی دچار آسیب دیدگی شود و دانستیها و آگاهیها و دانشها و نگرشهای مردم منطقه صدمه بیند و انتقال میراث فرهنگی دچار اختلال و ناهماهنگی گردد، گسست فرهنگی بوجود می آید

۳- **بی اعتمادی:** پدیده روان شناختی که فرد اطمینان به خود را از دست می دهد و خلاقیت از وی سلب می شود و به موجودی بی تحرک، خنثی و فاقد معیار تبدیل می شود

۴- **از خود بیگانگی:** بیگانه شدن افراد با خود و دیگران. افراد اختیار خود را در باره دنیای اجتماعی از دست می دهند و در نتیجه آن خود را در یک محیط اجتماعی خصمانه، بیگانه می یابند.

۵- **پس افتادگی فرهنگی:** بخشی از فرهنگ رشد کرده و بخش دیگر باقی می ماند لذا تناسب بین عنصرهای فرهنگ از بین می رود. به عبارت دیگر یعنی عقب ماندن فرهنگ غیر مادی از فرهنگ مادی و یا شکاف بین سنت و مدرنیسم.

۶- **نظام کسبختگی:** عبارت است از ضعف هنجارها در نظارت بر نقشها و رفتارهای افراد اجتماع.



۱) **ناتوانی** : احساس بی قدرتی و بی اختیاری کردن و عدم توانائی در تحت تأثیر قرار دادن محیط اجتماعی

۲) **بی معنائی** : احساسی که شخص تصور می کند که برای رفتارها و باورهای خود خطوط راهنما در اختیار قرار ندارد و انتظار چندانی از رضایت بخش بودن پیش بینیهای رفتاری خود در آینده ندارد .

۳) **بی هنجاری** : به حالتی از خود بیگانگی گفته می شود که فرد احساس می کند برای رسیدن به اهداف ارزنده خود نیاز به وسایل نامشروع دارد یا کنشهایی او را به هدف خود نزدیک می سازد که مورد تأیید جامعه نیست .

۴) **انزوا (جامعه گریزی)** : حالتی است که فرد احساس میکند با ارزشها و هنجارهای جامعه بیگانه شده و احساس تفرد میکند . اعتقادی به شیوه کارکرد جامعه و روابط حاکم ندارد . چنین طرز تفکری ممکن است به اعتیاد و یا خودکشی منجر گردد .

۵) **جدائی از خویشتن (بیزاری از خود)** : شخص نسبت به احساس واقعی ، علاقه ها و باورهایش بیگانه می شود



فرد مبتلا به بازپیدائی ژنتیکی فردی است که به ویژگیهای ارثی نیاکان خود در مراحل اولیه تکامل انسانی بازگشته و در نتیجه نمیتواند برای پیروی از قواعد جامعه کنونی بخوبی جامعه پذیر شود. ویژگیهای جسمانی آنان عبارت است از : جمجمه غیر طبیعی ، آرواره های بزرگ ، بینی پهن ، گوشهای بزرگ ، چشمان لوچ ، لبهای کلفت ، میل شدید به خالکوبی ، جنایت ، بازیهای خشن ، میگساری ، به زبان لاتی صحبت کردن و.....

(۱) بازپیدائی ژنتیکی (نظریه لمبوروزو) :

علت جرم آمیزه ای است از ویژگیهای ذاتی شخص و جامعه پذیری او در دوره کودکی . از نظر آیسنک دو دسته از انواع شخصیت **برونگرا** و **درونگرا** وجود دارد فرد برونگرا ماجراجو ، مغرور ، تمایل به پرخاشگری ، عمل بدون اندیشه و احساساتش در کنترلش نیستند اما فرد درونگرا آرام و خویشتن دار است احساساتش را به شدت کنترل میکند و به آسانی از کوره در نمیرود .

به نظر آیسنک احتمال اینکه افراد برونگرا مرتکب جرم شوند بیشتر است مگر آنکه والدین آنها مهار احساسات را به ایشان آموخته و آگاهی اجتماعی نیرومندی را در وجود آنان القاء کرده باشند

سه تیپ بدنی شامل فربه تن (نرم و گوشتالود و گرد
(، کشیده تن (شکننده و باریک) ، ستبرتن (سخت و
عضلانی) وجود دارد . خصوصیات فربه تنان :
آرام ، راحت طلب ، مهربان ، برونگرا هستند
- خصوصیات کشیده تنان : خویشتن دار ،
درونگرا هستند - خصوصیات ستبرتنان :
پرخاشجو ، فعال هستند

۴) ناهنجاریهای کروموزومی (نظریه اسپیک) :

تمایلات تبهکارانه به کروموزومها در توارث ژنتیکی ارتباط دارد و به دو نوع تقسیم می شود :

الف) ناهنجاری کروموزومی XXY

افراد مبتلا به این ناهنجاری از نظر ساختمان جسمانی دچار حالت خواجگی مخصوص میباشند و معدل هوششان تقریبا ۸۳/۹ است
خصوصیات این افراد عبارت است از :

خرفتی ، کودنی ، عقب ماندگی روانی ، جنون جوانی ، وسواس ، صرع ،
عدم سازگاری ، کوتاهی قد فوق العاده ، ناتوانی جنسی ، کم موئی صورت
و.....

ب) ناهنجاری کروموزومی XYY

این افراد میل به ارتکاب جرم دارند میانگین هوش آنان پایین تر از معدل حد متوسط هوشی افراد عادی است و در میان آنها نارسائی جسمانی نیز دیده میشود

خصوصیات این افراد عبارت است از :

زودخشمی ، عصبانیت ، بی گذشتی قساوت ، سرپیچی از مقررات ، میل شدید به تجاوزات جنسی ، ارتکاب قتل‌های فجیع و

۵) گروه های خونی (نظریه لستر) :

زیست شناسان با کمک آسیب شناسان به این نتیجه رسیده اند که : برخی ویژگیهای روانی و اخلاقی از طریق ژنتیک و خون قابل انتقال است . یا به عبارتی بسیاری از افرادی که گروه خونی مشابه دارند از لحاظ اخلاقی و رفتاری شبیه هم هستند و خصلت ، منش ، توان ، خلاقیت ، خلق و خوی هر فرد بستگی به گروه خونی وی دارد .

✳️ خصوصیات گروه خونی O عبارت است از : کمتر مضطرب هستند - خوش بین - زنده دل - پر تحرک - مدیر - خونسرد در مقابل مشکلات و کمتر خودکشی می کنند .

✳️ خصوصیات گروه خونی A عبارت است از : تغییر اخلاق و روحیه می دهند گاه تیز هوش ، مبتکر ، پر کار و گاه تحت تأثیر افکار دیگران قرار می گیرند - معمولاً کم رو و محتاط هستند .

✳️ خصوصیات گروه خونی B عبارت است از : دوستان زیادی ندارند - جاه طلب - پر تلاش

✳️ خصوصیات گروه خونی AB عبارت است از : هوش سرشار ، ذوق قابل ملاحظه ، مهربان و انسان دوست ، حساس زودرنج و عجیب ، اسیر احساسات و عواطف ، نامتعادل در عین حال انعطاف پذیر

۶) بررسی دودمان نامه : یکی از روشهای تحقیق در باره ارثی بودن تبهکاری است به بررسی سوابق و اطلاعات ثبت شده از ازدواجها و تولدهای یک خانواده طی چند نسل متوالی دودمان نامه گویند .

این نظریه مبتنی بر مطالعه چندین نسل یک خانواده میباشد که سابقه بزهکاری دارند و آن را با خانواده دیگری که ظاهراً سالم هستند مقایسه میکند

د - عوامل روان شناختی

بسیاری از روان شناسان و روان کاوان علل رفتارهای انحرافی را بر حسب نقض **شخصیت** فرد کثرو توجیه و تبیین می کنند و بر این باورند که برخی از گونه های شخصیت بیشتر از گونه های دیگر گرایش به تبهکاری و ارتکاب جرم دارند . در واقع ، آنان کثرفتاریها را بیش از آنکه به ژنهای غیر عادی یا کروموزومهای اضافی نسبت دهند به تجربه های تلخ دوران کودکی که معلول روابط ناسالم بین فرد و محیط اجتماعی او است ، می دانند .

نهاد

(اصل لذت)



ساختار شخصیت



من برتر

(اصل آرمانی)



من

(اصل واقعیت)

۱ - ساختار شخصیت : عبارت است از روش خاص هر فرد در جستجوی پیدا کردن و تفسیر معنای زندگی . به بیان دیگر ، شخصیت ، امکان پیش بینی آنچه را که فرد در موقعیتی خاص انجام خواهد داد ، فراهم میکند .

از نظر فروید ساختار شخصیت شامل سه فرآیند می باشد:

الف (نهاد (اصل لذت) ،

ب (من (اصل واقعیت) ،

ج (من برتر (اصل آرمانی)

الف (نهاد) اصل لذت) :

نهاد فرایندی است که از مجموعه غرائز اولیه تشکیل میشود و از اصل لذت پیروی میکند . در واقع نهاد بخشی از شخصیت انسان است که با تقاضاهای اقناع فوری نیازهای ابتدائی و اساسا زیست شناختی رابطه دارد و شامل تمایلات ، احساسات ناخودآگاه است و انسان را برای رفع نیازهای اولیه زندگی به فعالیت وامی دارد .

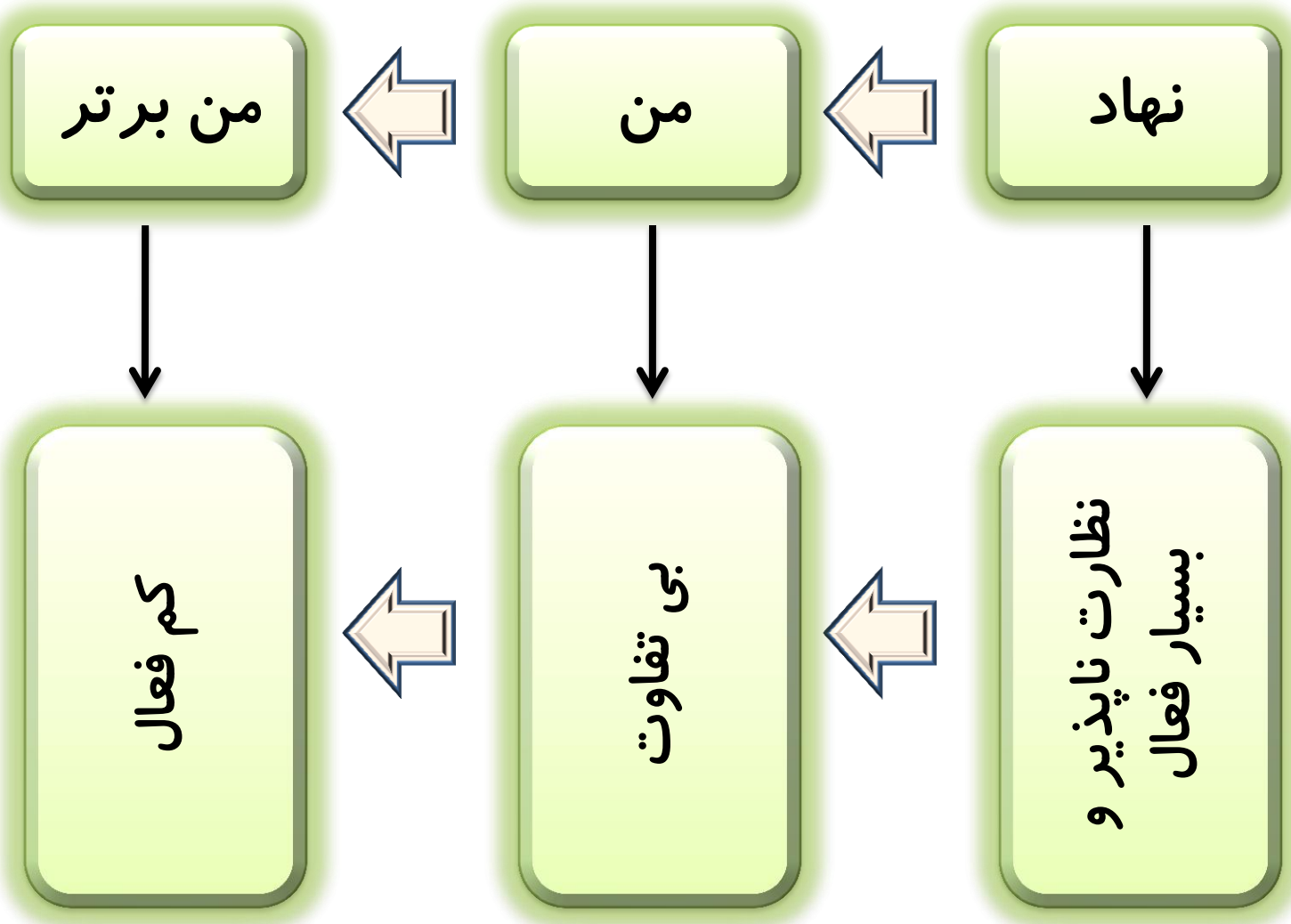
ب (من (اصل واقعیت) : در حالی که نهاد به جستجوی لذت است « من » بدنبال واقعیت است که در اثر برخورد با دنیای خارج بوجود می آید . من هسته اساسی شخصیت و مبین آموزش و فراگیری واقعیات زندگی است و با رشد کودک و آشنائی او با حقایق محیط پدید می آید .

ج (من برتر (اصل آرمانی) : رشد کردن « من » و آگاهی یافتن نسبت به درست یا نادرست بودن که شامل ارزشهای اخلاقی و وجدانی می باشد و فرد را وادار میکند تا رفتارهای خود را با معیارهای اخلاقی و هنجارهای اجتماعی مورد قبول جامعه منطبق سازد.

تضاد بین سه فرایند شخصیت :
در میان سه فرایند شخصیت وظیفه **من** از همه دشوارتر است زیرا باید هم خواسته های **نهاد** و هم خواسته های **من برتر** را برآورده کند. اگر خواسته های نهاد را برآورده نکند موجودیت فرد به خطر خواهد افتاد و اگر خواسته های من برتر را در نظر نگیرد حیثیت اجتماعی فرد لطمه خواهد دید. بین سه فرایند شخصیت دائما تضاد وجود دارد من باید با توجه به امکانات محیط خارج بین نهاد و من برتر سازگاری ایجاد و تضاد بین سه فرایند شخصیت را حل کند

ارتباط بین ساختار شخصیت و جرم

آغاز کثرتفاری فرد



((تضاد بین سه فرایند شخصیت و آغاز کثرتفاری در فرد))

عوامل روان شناختی

(۲) اختلالات شخصیتی

(۱) اختلالات روانی

اختلال (۵)
شخصیت ضد
اجتماعی

اختلال (۱)
پارانوئیدی

اختلالات
روانی،
عضوی

روان
نژندی

اختلال (۴)
شخصیت
مرزی

اختلال (۲)
شخصیت
نمایشی

روان
پریشی

اختلال (۳)
شخصیت
خودشیفته

۱- اختلالات روانی :

اختلال روانی یعنی عدم توانائی روان شناختی فرد در مقابله واقع بینانه و مؤثر با سختیهای معمول زندگی . کسانی که اختلال روانی دارند هنجارهای اجتماعی را نقض می کنند ؛ زیرا رفتار آنان می تواند از افسردگی غیر منطقی تا خوش خیالی ها ، خیالات باطل و نارسائی های تفکر و بیان را در بر گیرد .

اختلالات روانی به سه طبقه ذیل تقسیم می شود :

الف) روان نژندی (ناراحتی خفیف روانی)

ب) روان پریشی (ناراحتی شدید روانی)

ج) اختلالات روانی ، عضوی (آسیبهای مغزی)

اختلال روانی است که فرد مبتلا به آن معمولاً مضطرب ، ناخشنود و ناراضی از خود و دیگران است و مدام نسبت به وجود و اعمال خود ، احساس حقارت و گناه میکند . روان نژند ممکن است بداند که رفتارش غیر طبیعی است لیکن قادر به تغییر آن نیست . افراد روان نژند اغلب تحریک پذیر ، عصبی ، کم تحمل بوده و در مواردی خشونت‌های شدیدی را از خود نشان میدهند .

مراحل روان نژندی :

* برخورد با هنجار

* اقدام به ناهنجاری که با آشوب هیجانی همراه است .

* کثرتفتری که در نهایت منجر به برخورد با قانون میگردد .

در این مرحله رفتارهای فرد روان نژند ممکن است به صورت دزدی ، قماربازی ، تقلب ، دگرآزاری ، پرخاشگری و همراه گردد .

نوعی اختلال روانی است که به از دست دادن ارتباط با واقعیت و پیوند انسانی منجر می شود . به عکس روان نژند که به مشکلات خود آگاهی دارد ، روان پریش از اختلالات روانی خود بی خبر است ؛ در عالم خیال دنیائی باب دل خود می سازد که در آن قادر مطلق ، خود اوست .
مثال :

اسکیزوفرنی : بیماری خاصی است که به صورت دوگانگی شخصیت و قطع ارتباط با دنیای اطراف و گریز از واقعیت و در خود فرورفتن تظاهر می کند . دنیای اسکیزوفرن دنیائی خیالی و اسطوره ای میباشد .
مانیک (جنون ادواری) : نوعی اختلال روانی که به صورت دوره هائی از خوشحالی و افسردگی عمیق نشان داده می شود . به این بیماری اختلال دوقطبی نیز گفته میشود .

اختلالات روانی ، عضوی در نتیجه ناهنجاریها و آسیبهای مغزی پدید می آیند و اساس ارگانیکی دارند . از مهمترین آنها میتوان دمانس ، آلزایمر و صرع را نام برد .
دمانس : به زوال شدید عقل می گویند .

آلزایمر: به تدریج آغاز میشود و معمولا سه مرحله متوالی را پشت سر میگذارد فراموشی های سبک ، ازدست دادن حافظه ، دگردیسی شخصیت و آشفتگی ذهنی همراه با توهمات یا هذیانهای تعقیب و آزار .

صرع : ناهنجاری عصبی است که بر اثر اختلال مزمن و مکرر در فعالیت الکتریکی طبیعی مغز پیش می آید .

افرادی که بیهوده تقلب می کنند و دروغ می گویند ، همواره به مقاصد دیگران شک دارند ، به هرگونه عمل تحریک آمیز ، به صورت انفعالی پاسخ می دهند . این گونه افراد را به سختی می توان روان پریش نامید زیرا تسلط خوبی به واقعیت دارند . این افراد لزوما تحت سلطه ترسهای ناموجه ، مشکلات جنسی ، اعتیادها و موارد مشابه نیز قرار دارند .



۱) اختلال شخصیت پارانوئیدی

در این نوع اختلال شخصیت فرد بیمار اعمال دیگران را نسبت به خود تحقیر آمیز یا تهدید آمیز تفسیر می کند و به دیگران اعتماد ندارد . به این افراد شخصیت جور و ستم نیز می گویند زیرا آنان به زن وبچه و زیردستان خود زور می گویند خود بزرگ بین هستند و خیال می کنند که دیگران برای از بین بردن آنها توطئه می چینند .

۲) اختلال شخصیت نمایشی

افراد مبتلا به شخصیت نمایشی ، خواهان جلب توجه دیگران نسبت به خود هستند . مبتکر ، نمایشگر ، سرزنده و اغواگرند و در برابر رویدادهای بی اهمیت و بی معنی زود برانگیخته می شوند

۳) اختلال شخصیت خود شیفته

اصطلاح خود شیفتگی از یک افسانه قدیم یونانی گرفته شده است که در آن مردی عکس خود را در آب می بیند و عاشق خود می گردد. مبتلایان به این اختلال احساس خودبزرگ بینانه و مهم بودن خود دارند. معمولا افراد جاه طلبی هستند و آرزوی شهرت و مکتب دارند ولی تحمل انتقاد را ندارند و خود را بدون جهت بزرگ می پندارند و نسبت به ارزیابی دیگران از خود بسیار حساس هستند مایلند همه جا به عنوان فرد استثنائی مورد توجه قرار گیرند در حالی که هیچ محبتی به دیگران ندارند و آنان را به عنوان وسیله برای رسیدن به هدف خود مورد استفاده قرار میدهند. اگر کسی کوچکترین خواسته آنان را برنیاورد، به پست ترین و منفورترین فرد عالم تبدیل می گردد.

۴) اختلال شخصیت مرزی

این افراد بین اغتشاش سبک شخصیت روان نژندی و بیماری وخیم روان پریشی که فرد را تاسرحد جنون پیش میبرد قرار دارد . شخصیت مبتلا به حالت مرزی فردی است که به راحتی میتواند وارد عمل پرخاشگرانه ، سرقت ، عمل جنسی ، خودزنی شود .

۵) اختلال شخصیت ضد اجتماعی

اختلال شخصیت ضد اجتماعی یا جامعه ستیز نوعی به هم ریختگی ارتباط میان فرد و جامعه است و به رفتار نابهنجاری گفته می شود که در جامعه مورد پسند نیست ولی معمولاً نزد عامل آن ناپسند و زیان بخش شمرده نمی شود. شخص جامعه ستیز به هنجارهای اجتماعی بی اعتنا و بی تفاوت است و با دروغگوئی و دزدی حقوق دیگران را پایمال هوی و هوسهای خود می سازد. جامعه ستیزان نه سالم اند و نه بیمار روانی، اینان در سازگاری اجتماعی ناتوانند. ترمزهای اخلاقی ندارند و هنجارهای اجتماعی را کمتر رعایت می کنند.

ه - عوامل جامعه شناختی

جامعه شناسان ریشه بسیاری از کثرت‌فتریها را در جامعه جستجو میکنند و در این زمینه سه دیدگاه دارند :

(۳)

دیدگاه کنش متقابل
گرائی

این دیدگاه بر تعامل میان هم‌نوائی و کثرت‌فتری در زمینه‌های مختلف اجتماعی تأکید دارد و در پی تبیین تأثیر یادگیری بر فرایند کثرت‌فتریها است.

(۲)

دیدگاه تضاد

گروه‌های یک جامعه برای دستیابی به قدرت و رسیدن به منابع کمیاب با هم در حال ستیزند. از نظر آنها برخورد بین گروه‌ها در جامعه اجتناب‌ناپذیر است و در زندگی اجتماعی مبارزه برای دستیابی به قدرت و ثروت و منزلت دائمی است. نظریه فمینیستی یکی از مولفه‌های دیدگاه تضاد شناخته میشود.

(۱)

دیدگاه کارکرد
گرائی

این دیدگاه معتقد است کارکردهای جامعه موجب ایجاد انحرافات اجتماعی می‌گردد. دیدگاه مذکور جامعه را بطور کلی مورد توجه قرار میدهد و بیشتر در جستجوی خاستگاه و منبع کثرت‌فتری در جامعه است و به دو ماهیت زیست‌شناختی و روان‌شناختی جرم توجه ندارد.



۱) نظریه آنومی (بی هنجاری) دور کیم

نظریه اول دیدگاه کارکرد گرائی

دور کیم معتقد است : در شرایط اجتماعی استوار و پایدار آرزوهای انسان از طریق هنجارها تنظیم و کنترل و محدود می شود و با از هم پاشیدگی هنجارها و از بین رفتن کنترل آرزوها یک وضعیت آرزوهای بی حد و حصر یا آنومی بوجود می آید که نمی توانند ارضاء شوند لذا وضعیت نارضایتی اجتماعی دائمی پدید می آید . آنومی به وضعیت مغشوش و در همی گفته میشود که افراد جامعه قادر نباشند بر اساس هنجارهای مشترک با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و نیازهای خود را برطرف سازند . آنومی موجب خودکشی ، تبهکاری ، طلاق و می شود

۲) نظریه فشار ساختاری (مرتن)

نظریه دوم دیدگاه کارکرد گرائی

مرتن رفتارهای انحرافی را نتیجه فشارهای جامعه می داند که برخی مردم را وادار به کجروی می کند (مثلا فقر باعث جرم می شود) بر اساس این نظریه انحراف برای این بوجود می آید که جامعه دسترسی به برخی اهداف را تشویق میکند ولی وسایل ضروری برای رسیدن به این اهداف را در اختیار همه اعضاء جامعه قرار نمیدهد . مرتن ۴ نوع رفتار انحرافی را که ممکن است در این فرآیند پدید آید به شرح زیر بر می شمارد :

۱) **نوآوری** : رسیدن به اهداف مشروع هنگامی که راههای استفاده مؤثر از وسایل پذیرفته شده مسدود باشد (سرقت بانک برای ثروتمند شدن)

۲) **مراسم گرائی** : کسی که اهداف و مقررات سازمانی را به عنوان اهداف و مقررات خود می پذیرد و تابع بی چون و چرای سازمان است . مراسم گرا محکم به وسیله می چسبد و وسیله ای را که در اختیار دارد ، کورکورانه به جای هدف می نشاند و تصور می کند که مردم برای مقررات خلق شده اند ، نه مقررات برای مردم .

۳) **کناره گیری** : وقتی فرد نتواند بدلیل شرایط محدود ویا عدم شایستگی خود به اهداف تعیین شده فرهنگی و نیز وسایل دستیابی به آنها برسد کناره گیری انتخاب میکند . کناره گیران افراد طرد شده ای هستند که بدلیل ناتوانی و یا عدم تمایل خود حاضر به بهنجار شدن و روی آوردن به زندگی سالم نیستند و غالبا بوسیله بسیاری از مردم طرد می شوند ویا خود از جامعه کناره گیری می کنند .

۴) **طغیان و سرکشی** : فرد به اینجا میرسد که جامعه موانعی را بر وی تحمیل می کند که مانع نیل او به اهدافش میشود .

۳) نظریه کنترل اجتماعی :

نظریه سوم دیدگاه کارکرد گرایی

به ساختارهایی اطلاق می شود که جامعه برای واداشتن اعضایش به سازگاری و همنوایی و جلوگیری از ناسازگاری و ناهمنوایی بکار می برد . به عبارت دیگر به مجموعه عوامل محسوس و نامحسوس که جامعه در جهت حفظ معیارهای خود بکار میبرد و مجموعه موانعی که به قصد جلوگیری افراد از کجروی اجتماعی در راه آنان قرار میدهد گفته میشود .
کنترل اجتماعی از نظر اهدافی که در جامعه دارد به سه نوع تقسیم می شود .

- 1) **کنترل غیر رسمی :** شکلی از کنترل اجتماعی که در عرصه رویارویی اجتماعی اعضای جامعه در خانواده ، مدرسه و محل کار و ... تحقق می یابد مانند طرد ، تمسخر و استهزاء افراد ناهمنا توسط دیگران . افزون بر این ترس از بی آبرویی یا بی احترامی و بی اعتباری بسیاری از افراد را وا می دارد تا از انجام کارهای ضد اجتماعی سر باز زنند .
- 2) **کنترل رسمی:** مبتنی بر عنصر حقوقی و قانونی کنترل اجتماعی است قوانینی وجود دارند که راهنمای اعضای جامعه اند و گروه هایی هستند که شغلشان اعمال این قوانین و مقررات در جامعه میباشد. نه تنها قوانین بخشی از کنترلهای رسمی هستند بلکه مؤسسات و سازمانهایی چون مدرسه ، اداره و ... نیز وجود دارند که دارای معیارها و مقررات کنترل اجتماعی رسمی هستند .
- 3) **کنترل اجتماعی مثبت و منفی:** تشویقها ، آفرینها ، اعمال شوق آمیز کنترل اجتماعی مثبت هستند و برای همنا ساختن با هنجارها و ارزشهای اجتماعی لازم اند - تنبیه توبیخ ، تهدید ، بی اعتنائی جریمه ، زندان و... کنترل اجتماعی منفی هستند و بمنظور انصراف افراد از رفتارها و گرایشهای ضد اجتماعی بکار می رود .

۴) نظریه پیوند اجتماعی (هیرشی)

نظریه چهارم دیدگاه کارکرد گرائی

کژرفتاری زمانی روی میدهد که پیوند میان فرد و جامعه ضعیف و یا گسسته گردد . او چهار عنصر اصلی **دلبستگی** ، **سرسپردگی** ، **درگیری** ، **ایمان** را باعث پیوند بین فرد و جامعه میداند .

۱) **دلبستگی** : فرد از طریق دلبستگی به افراد و نهادهای اجتماعی خود را به جامعه پیوند میدهد . ضعف این پیوند باعث میشود فرد خود را در ارتکاب کژ رفتاری آزاد بداند .

۲) **سرسپردگی** (تعهد) : افراد بمنظور حفظ موقعیت و پایگاه اجتماعی که با تلاش خود کسب کرده اند ، کژرفتاری نمی کنند .

۳) **درگیری** و **مشارکت** : افرادی که مشغول کار ، زندگی خانوادگی و مشارکت اجتماعی هستند ، کمتر فرصت هنجار شکنی میکنند و کسی که بیکار است بیشتر کژرفتاری می کند .

۴) **ایمان** (اعتقاد) : هرچه میزان اعتقاد به ارزشهای اخلاقی و هنجارهای فرهنگی ، ضعیف تر باشد احتمال کژرفتاری در فرد بیشتر است .

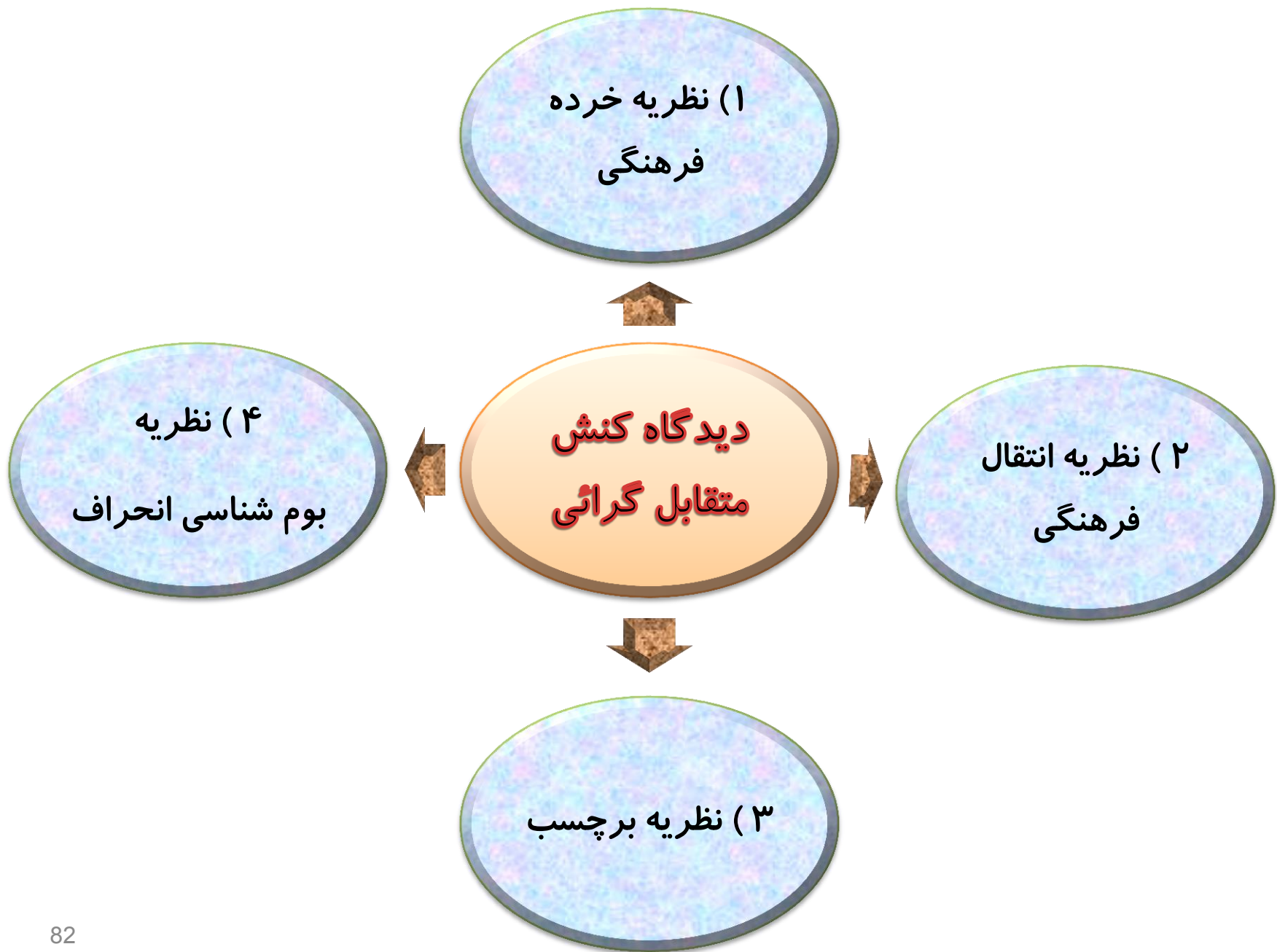
(۵) نظریه بازدارندگی اجتماعی

نظریه پنجم دیدگاه کارکرد گرائی

والتر معتقد است دو نوع خط دفاعی در مقابل انحرافات اجتماعی وجود دارد که شامل (۱) بازدارندگی درونی « مقاومت شخص در برابر انجام کثرتفتری » و (۲) بازدارندگی بیرونی « بایدها و نبایدهای اجتماعی و قانونی » میباشد .

- (1) **بازدارندگی درونی** : ویژگیهای شخصی مانند خود کنترلی (خویشتن داری) ، خودپنداره ، درونی کردن هنجارهای اجتماعی که شخص را برای مقاومت در برابر وسوسه های انحرافی توانائی می بخشد و موجب پیروی از هنجارها می شود . توان درونی افراد با یکدیگر فرق دارد .
- (2) **بازدارندگی بیرونی** : مانع کثرتفتری حاد که خارج از فرد قرار دارد و شامل مجموعه ای از خواسته های قانونی و ممنوعیت هائی است که بسیلری از مردم را در پیوندهای رفتاری با جامعه اشان قرار میدهد . توان قوانین رسمی نیز در افراد با یکدیگر فرق دارد .

((زمانی که این خط دفاعی دوگانه باهم کارکرد کافی برای کنترل فرد و حفاظت جامعه از کثرتفتری و یا رفتار ضد اجتماعی داشته باشند نظریه بازدارندگی نامیده میشود .))



(۱) نظریه خرده فرهنگی



خرده فرهنگ شیوه خاص یک گروه است در فرهنگ بزرگتر جامعه که شامل راه و روشها ، بینشها ، ارزشها و نحوه رفتار است که در گروههای کوچک از یک جامعه جریان دارد و موجب تفاوتهای فکری و رفتاری آنها از یکدیگر میشود .

از نظر اریک گود ویژگیهای افراد گروه خرده فرهنگی عبارتند از :



1) کنش متقابل آنان بسیار زیاد و صمیمی تر از افراد و دار و دسته های دیگر است .

2) تعلق خاطر شدیدی نسبت به هم و گروه خود دارند و آنچنان به هم پیوسته اند که از لباس ، آرایش و خرده فرهنگ های خود استفاده میکنند و این امر موجب تمایز آنان از خرده فرهنگ های دیگر میشود .

۲) نظریه انتقال فرهنگی



در این نظریه : رفتار انحرافی از طریق معاشرت با دوستان ناباب و معاشرت با اغیار و یا پیوند افتراقی یعنی داشتن روابط اجتماعی با انواع خاص از مردم مانند تبهکاران آموخته میشود . برای آنکه شخص جنایتکار شود باید نخست بیاموزد چگونه میتوان جنایت کرد .

گام های فرایند انتقال فرهنگی عبارتند از :



- 1) رفتار انحرافی مانند دیگر رفتارهای معمولی در اثر کنش متقابل اجتماعی با دیگران به ویژه دوستان ناباب آموخته میشود .
- 2) یادگیری رفتار انحرافی هم مستلزم یادگیری تکنیکهای ارتکاب جرم و هم انگیزه ها و دلیل تراشی های لازم برای آن است .
- 3) معاشرت با دوستان ناباب میتواند از جنبه های خاصی مانند ، فراوانی (تکرار دفعات) اولویت ، دوام (طول زمان) و شدت تماس در فرایند یادگیری رفتار انحرافی مؤثر باشد .
- 4) فرد به این دلیل بزهکار میشود که در تعریف هائی که سرپیچی از قانون را مطلوب میداند بر تعریفهائی که سرپیچی از قانون را ناپسند میداند ، غلبه دارد .

۳) نظریه برچسب

در نظریه برچسب ، انحراف فرایندی است که توسط آن برخی مردم موفق میشوند دیگران را منحرف تعریف کنند . در این نظریه یک شخص یا یک عمل زمانی انحراف تلقی میشود که برچسب انحراف توسط دیگران به آن زده شود .

نظریه برچسب فرض میکند قانون در گروه اجتماعی پدید می آید و شامل چهار طبقه افراد زیر میشود :

۱) همنوایان : افرادی که از قوانین گروه سیچی نمیکنند و مطابق با هنجارها رفتار میکنند .

۲) کجروان واقعی : افرادی که قوانین را زیر پا گذاشته و به خاطر آن تنبیه یا جریمه میشوند .

۳) کجروان پنهانی : افرادی که قانون شکنی میکنند اما کسی متوجه نمیشود و تنبیه و مجازات نمیشوند .

۴) متهمان بی گناه : افرادی که قانون شکنی نکرده اند اما طوری رفتار میکنند که انگار چنین کاری را انجام داده اند ، متهمان بی گناه نیز توسط دیگران برچسب می خورند .

پیامدهای برجسب زدن

در مرحله انحراف
ثانویه:

در این مرحله شخص محکوم به عمل انحرافی میشود ، سرزنش و مجازات میگردد و مجبور میشود که به برتری اخلاقی محکوم کنندگان اعتراف نماید و برجسب ابله ، بدکاره ، غیر عادی ، کلاهبردار ، معتاد و.... را از دیگران دریافت میکند و شخص نیز آگاهانه یا ناآگاهانه این برجسب را می پذیرد .

در مرحله انحراف
اولیه :

افراد از هنجارهای اجتماعی سر بر میتابند ، ولی برجسب نمیخورند و خود را منحرف نمی انگارند . دیگر افراد جامعه نیز هنوز برای آنها احترام قائلند و آنها را منحرف نمیدانند .

۴) نظریه بوم شناسی انحراف

بوم شناسی مطالعه روابط بین گروههای انسانی و محیط آنان است . یعنی رفتار انسان را میتوان بر حسب محیط شهری او تبیین کرد . در اثر توسعه شهرهای بزرگ ، محله های مشخصی بوجود می آید که هر کدام شیوه های خاص زندگی خود را دارد .

((فصل چہارم))

دین و انحرافات اجتماعی

- الف : تعریف دین اسلام .
- ب : ویژگیهای دین اسلام .
- ج : انسان شناسی در اسلام .
- د : علل انحرافات اجتماعی از نظر اسلام .
- ه : کارکردهای دین اسلام .
- و: نقش آفرینی دین اسلام در عرصه اجتماعی .
- ز : نقش باورهای دینی در افزایش امنیت اجتماعی .

مقدمه :

بنظر می رسد اینگونه تقسیم بندی هائی که در فصل سوم در مورد نقش عوامل و علل گوناگون در آسیب های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت ، دارای نواقصی می باشد که برخی از آنها در ذیل اشاره می گردد :

- 1) نگاه لیبرالیستی به انسان .
- 2) عدم توجه به اراده و اختیار انسان .
- 3) ارائه نگاه جبر گرایانه در آسیب های اجتماعی .
- 4) عدم توجه به نقش دین در کنترل انسان و جامعه.
- 5) حذف نگاه حکومتی (سیاسی - اجتماعی) اسلام در جامعه.

الف : تعریف دین اسلام

دین مجموعه ای از آموزه ها و دستورات الهی است که خداوند از طریق پیامبران برای هدایت و رستگاری بشر فرستاده است . این آموزه ها شامل **اعتقادات** ، **اخلاقیات** و **احکام** هستند .

به عبارت دیگر دین مجموعه ای از قواعد **اعتقادی** ، **اخلاقی** ، **فقهی** و **حقوقی** است که خداوند بمنظور **اداره فرد و جامعه انسانی** و **پرورش انسانها** در اختیار بشر قرار داده است.

ب : ویژگیهای دین اسلام

بطور کلی سه ویژگی دین مبین اسلام که آن را از دیگر ادیان متمایز می نماید عبارتند از :

الف) جامعیت ؛ که شامل **۱ همه ابعاد زندگی انسان** ، تطابق و هماهنگی دنیا و **آخرت** ، شمولیت بر بعد روحی (معنوی) و جسمی (مادی) انسان است .

ب) داشتن حکومت به عنوان ضرورت اولیه .

ج) وجود ولایت .

ج : انسان شناسی در اسلام

- (1) اسلام انسان را مخلوق و بنده خدا می داند .
- (2) علت خلقت او را بندگی و رسیدن به مقام عبودیت می شناسد .
- (3) انسان از طریق عبودیت می تواند به مقام ولایت و ربوبیت برسد (خلیفه الله و آئینه جمال و جلال)
- (4) انسان از دید اسلام ، موجودی است با اراده و اختیار که می تواند به اعلی علیین و یا اسفل السافلین برسد .

د : علل انحرافات اجتماعی از نظر اسلام

از بررسی مجموعه آیات قرآن راجع به گناه و معصیت این نکته به دست می آید که در پیدایش آسیبهای اجتماعی و رفتارهای انحرافی **سه عامل** نقش اساسی دارند که بین خود این عوامل تأثیر و تأثر دوسویه نیز وجود دارد .

* عامل نخست ، **ساختار وجودی انسان** است.

* عامل دوم ، عامل معرفتی مربوط به انسان است ، و آن انحرافات اعتقادی است.

* عامل سوم مربوط به **موقعیت بیرونی و محیطی مجرمین** می باشد

عامل نخست، ساختار وجودی انسان

انسان از نظر روحی ویژگی‌هایی دارد که این ویژگی‌ها زمینه‌های اولیه و هسته اصلی هرگونه انحراف و نابهنجاری را فراهم می‌کنند. قرآن از مجموع این ویژگی‌ها به «**هوای نفس**» یا «**شهوات**» یاد می‌کند:

* «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ»
(اعراف/۱۷۶)

* «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...» (جاثیه/۲۳)
* «وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا» (نساء/۲۷)
* «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنُ الْمَآبِ» (محبّت مشتبهات دنیا) از زنان و فرزندان و اموال انبوه فراوان از طلا و نقره و اسبان نشاندار و چهارپایان و کشت و زرع، برای مردم مزین و آراسته شده است، حال آنکه اینها وسیله برخورداری زندگی دنیاست، و خداست که بازگشت نیکو نزد اوست

(آل عمران/۱۴)

قرآن از **دو ویژگی** دیگر نیز نام می برد که زمینه ساز انحراف است و تبیین های علمی موجود از آن دو غفلت کرده اند. یکی از آن دو **ویژگی**، **کم ظرفیتی نسبت به داشته ها یا لبریز شدن از دارایی** است. بر اساس آموزه های قرآن کریم، انسان منهای باورها و تربیت آن گاه که به عنوان یک موجود طبیعی در نظر گرفته شود، ظرفیت وجودی محدود دارد. **همان گونه که نمی تواند نداشتن را تحمل کند، داشتن را نیز بر نمی تابد** «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق/۷-۶)

«وإذا أردنا أن نهلك قرية أمرنا مترفيها ففسقوا فيها» (اسراء/۱۶)

تنعم و احساس استغنا خود مایه سرمستی و طغیان می شود، همان گونه که فقر و نیاز، مایه رفتار انحرافی می شد. پس بخشی از انحرافات در این حالت روحی انسان زمینه دارد و این چیزی است که علوم بشری بدان توجه نکرده اند.

ویژگی دیگر، زیاده خواهی یا به تعبیر دیگر حرص است؛ انسان به گونه ای آفریده شده است که به داشته هایش بسنده نمی کند، بلکه همواره به دنبال جلب و افزایش دارایی است و هیچ گاه سیری نمی پذیرد: «انَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً» (به راستی که انسان سخت آزمند [و بی تاب] خلق شده است) (معارج/۱۹)

این ویژگی نیز انسان را در معرض تجاوز از حدود و هنجارها برای رسیدن به زیاده خواهی اش قرار می دهد. شاید یکی از علت هایی که قرآن کریم از انسان به عنوان موجود «ضعیف» یاد می کند و می گوید: «و خلق الإنسان ضعيفاً» (نساء/۸۲)، همین ویژگی های وجودی باشد که انسان را آسیب پذیر می سازد.

این ویژگی ها یعنی نداشتن ، داشتن و زیاده خواستن ، از مهم ترین زمینه های اولیه رفتارهای انحرافی در وجود انسان هستند که قرآن بر آنها تأکید دارد و نادیده گرفتن هر یک از اینها دیدگاه های ما را نسبت به تبیین و تعلیل پدیده انحراف دچار نقص می کند.

عامل دوم انحرافات اعتقادی :

باورها و بینش های انسان به دو دسته تقسیم می شود:

۱. باورهای کلی و بنیادین نسبت به هستی و رابطه انسان با آن .
۲. باورهای جزئی نسبت به خوبی و بدی یک رفتار یا موقعیت.

بر اساس آموزه های قرآن هر یک از این دو نوع باور اگر وارونه و خلاف واقعیت باشد، زمینه ظهور رفتار نادرست فراهم می شود.

در زمینه باورهای کلی، قرآن از دو باور و بینش باطل نام می برد که نقش بنیادی در این زمینه دارد؛ یکی **انکار خدا** و دیگر **انکار آخرت**.

«فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»

(پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان انکار کننده (حق) است و خودشان متکبرند) (نحل/۲۲)

«وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ»

و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند از راه [درست] سخت منحرفند (مؤمنون/۷۴)

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ» (محمد/۱۲)

اهمیت این دو باور در زمینه سازی برای ظهور رفتار انحرافی به اندازه ای است که حتی مرتبه ضعیف تر و نازل تر آن یعنی **فراموشی خدا و آخرت به رغم اعتقاد به آن**، نیز در ظهور رفتار انحرافی نقش دارد:

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»
(حشر/۱۹)

«وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»
(کهف/۲۸)

همین گونه ارزش داوری یا باور به خوبی و بدی رفتار اگر مطابق با واقعیت نباشد و انسان رفتار خوب را بد و ناشایست، و رفتار بد را خوب و شایسته ببیند، باز در معرض انحراف و آسیب قرار می گیرد.

قرآن نمونه هایی از چنین حالتی را ارائه کرده است:

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا نَمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره/۲۷۵)

«وَإِذَا قِيلَ لَهُم لَاتْفُسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره/۱۱)

«وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَأَيُّدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأَمِينِ سَبِيلٌ.» (آل عمران/۷۵)

در آیات یادشده نمونه هایی از انحراف، مانند **رباخواری** ، **فسادگری** و **خیانت در امانت** به نگاه وارونه و بینش غلط کجروان راجع به رفتارشان، نسبت داده شده است.

بنابراین از مجموع آیات قرآن استفاده می شود که نگاه و تصور انسان از زندگی و رفتار، در چگونگی رفتار و عمل او نقش دارد، برداشت و تصور صحیح از آن دو، رفتار صحیح را در پی دارد، و تصور باطل و نادرست از آنها رفتار نادرست و انحرافی را به دنبال می آورد.

دو نکته در این مرحله درخور توجه است:

* یکی اینکه بر اساس آموزه های قرآن، باورهای کلی باطل ، زمینه بینش غلط نسبت به رفتار را فراهم می کند.

* نکته دوم آن که بین باور و بینش باطل به طور کلی و ویژگی های روحی انسان که به عنوان عامل نخست رفتار انحرافی معرفی شد **تأثیر و تأثر دوسویه** وجود دارد؛ از یک سو رها شدن غرایز و کشش های نفس و سیطره خصلت هایی چون استغنا و زیاده خواهی بر انسان، بینش و باور او را نسبت به هستی، زندگی و رفتار تغییر داده و از واقعیت دور می سازد، و از سوی دیگر باورهای بی پایه و اساس و بینش غلط نسبت به مقولات یاد شده ، کشش ها و خصلت های منفی روحی را تحریک و تقویت می کند و زمینه تسلط و سیطره آنها را بر رفتار مساعدتر می سازد.

قرآن در موارد متعددی این رابطه و تأثیر دو سویه را بیان کرده است:
«زین للذین کفروا الحیوة الدنیا و یسخرون من الذین آمنوا» (بقره/۲۱۲)
«بل زین للذین کفروا مکرهم» (رعد/۳۳)

«أفمن کان علی بینة من ربّه کمن زین له سوء عمله فرآه حسناً» (فاطر/۸)
امروز آموزه توحید و معاد به خاطر دینداری تقلیدی و ناآگاهانه از حد سخن و زبان فراتر نرفته و حقیقتاً به عقیده تبدیل نشده است عدم عمق باور به توحید و معاد و عدم درک درست حضور الهی در زندگی انسان آنهم با هدف قرار گرفتن وسایل حضور الهی (عبادات) و فراموش شدن آخرت در غوغای دنیاگرایی، سبب شده است تا انسان در رفتار بیشتر گرفتار آسیب گردد.

لذا باید مراقب بود تا عناصر و باورهای بنیادین فرهنگ ما تغییر نقش پیدا نکنند و در واقع دچار انحراف نگردند چون آسیب پذیری آنها آسیبهای اجتماعی را بدنبال خواهد داشت.

عامل سوم محیط و موقعیت بیرونی است ؛

یعنی آنچه که از محدوده وجودی فرد کجرو بیرون است؛ اعم از آنکه ساختار فرهنگی باشد یا کارکرد نهادهای اجتماعی یا کنترل پلیسی یا خرده فرهنگی یا هم نشینی و... تمام عناصر محیطی که جامعه شناسان در تحلیل های کلان و خرد بر آن تأکید دارند به نوعی در رفتار کجروانه و انحرافی نقش دارند؛ چنان که نمونه هایی از آیات قرآن که مؤید تأثیر عوامل مختلف بودند مورد اشاره قرار گرفت. اما نکته مهم، سازوکار تأثیر این عامل و چگونگی ارتباط آن با دو عامل دیگر است. از آنچه تاکنون گفتیم این نتیجه را می توان گرفت که **عناصر وجودی و معرفتی** در انسان تنها زمینه ساز انحراف و رفتار کجروانه است و نه علت تامه آن، زیرا وجود آن عناصر به معنای سلب اراده و قدرت انتخاب از انسان نیست، گرچه انتخاب طرف مقابل را تا حدودی دشوار می سازد. پس علاوه بر آنها **عناصر سومی به نام اراده** نیز وجود دارد. از سوی دیگر صرف **انگیزه ، آگاهی و اراده** نیز در شکل گیری یک رفتار کافی نیست، بلکه باید شرایط تحقق نیز یاری کند، این حقیقتی است که هم عقل آن را تأیید می کند و هم تجربه بشر.

آنچه ما آن را عنصر محیطی یا بیرونی می نامیم، نقش و کارکردشان در مجموع به دو چیز خلاصه می شود؛ یکی تقویت یا پدیدآوردن نگره و خواسته، و دیگر رفع مانع از برابر خواسته ها. برخی از متغیرهای محیطی مثل نبود کنترل و مراقبت پلیسی یا فقدان هنجارهای ثابت، از قبیل رفع مانع شمرده می شوند، اما برخی دیگر مثل ساختار فرهنگی یا گروه هم نشین و خرده فرهنگ و... نقش تقویت کننده و بعضاً ایجاد کننده خواسته و باور را دارند. بنابراین عناصر بیرونی، چه در سطح کلان و چه در سطح خرد، همواره از طریق تأثیرگذاری بر عناصر درونی روحی و معرفتی، در ایجاد رفتار کجروانه نقش بازی می کند و در حقیقت جاده صاف کن محرک درونی افراد است، نه آنکه خود عامل جداگانه ای در برابر عوامل دیگر باشد. از همین جا می توان نتیجه گرفت که اصل و اساس در پیدایش انحراف و کجروی، تغییر درون انسان است، فرق نمی کند که در سطح کلان جامعه در نظر بگیریم یا سطح خرد یک گروه یا فرد:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/ ۱۱)
«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»
(انفال/ ۵۳)

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (عنكبوت/ ۴۰)

ه : کارکردهای دین اسلام در کنترل انحرافات

کارکردهای اجتماعی یا بیرونی

به عنوان یک عامل کنترل بیرونی نیز دین با مکانیزم های مختلف در جلوگیری از جرم تاثیر دارد. **دین فرد را با جامعه پیوند می دهد** و این پیوند عامل مهمی در همنوایی و سازگاری فرد است. **طبق نظر "تراوس هرشی"** مهمترین نظریه پرداز رویکرد کنترل اجتماعی ، پیوند فرد و جامعه مهمترین عامل همنوایی فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج رفتاری است . هرشی پیوند فرد با جامعه را دارای چهار جزء می داند. ۱- تعلق خاطر نسبت به افراد و نهادها ۲- تعهد ۳- درگیری در فعالیتهای مربوط به زندگی ۴- اعتقاد به اعتبار اخلاقی نظام هنجارهای جامعه..

کارکردهای فردی یا درونی

دین با سازو کارهای مختلف درونی و بیرونی در بازدارندگی از جرم نقش ایفا می کند. دین با طرح سه مساله در تعیین و کنترل درونی رفتار دخالت می کند و فرد را از ارتکاب گناه و کجروی باز میدارد:

- ۱-ایمان به خدا و طلب رضایت او
- ۲-بیم از ملامت وجدان
- ۳-اعتقاد به زندگی پس از مرگ و ترس از عقوبت اخروی

و: نقش آفرینی دین در عرصه نظم اجتماعی

- ۱- دین، روشها و هنجارهای خاص خود را بر پیروانش عرضه و نقش کنترلی خود را با تقویت آن ارزشها و هنجارها به شکل موثری ایفا می کند.
 - ۲- دینداری ویژگی یا خصلتی فردی است که می تواند در پرتو نوعی جامعه پذیری خاص به منبعی درونی برای کنترل رفتار بدل گردد.
 - ۳- دین از طریق پایبندی فرد به مجموعه ای از معیارهای هنجاری که با ضمانتهای اجرایی، اجتماعی همراه است به عنوان نوعی عامل کنترل بیرونی نیز عمل می کند.
- این ضمانتها، در بستر کنش مقابل میان دینداران و در خلال فرایندهایی مانند نفوذ اجتماعی، یادگیری، همنشینی یا تقویت، اجرا و گاه در شکل نکوهش اخلاقی جلوه گر می شوند. سرچشمه این نکوهش نیز، اغلب در الهیات یا آموزه های دینی است و بر کنترل آن تاکید دارد.

ز : نقش باورهای دینی در افزایش امنیت اجتماعی

تاثیر دین در کاهش بزه های اجتماعی

با تحقیقات و پژوهش های انجام شده در جهان این مطلب اثبات شده است که افراد مذهبی کم تر دچار بحران هایی چون بحران هویت می شوند و کم تر در میان ایشان بزه های اجتماعی گسترش و یا رواج می یابد. پزشکان دریافته اند که افراد مذهبی و متدین در برابر بیماری های سخت درمان از مقاومت و امید بیش تری برخوردارند و دین و مذهب در ایجاد آرامش روحی و روانی آنان بسیار مؤثر می باشد. کاهش افسردگی و بیماری های روانی و روحی و حتی سرعت درمان بیماری های جسمی در آنان به مراتب فزون تر از افرادی است که از ایمان برخوردار نمی باشند و یا مذهبی به شمار نمی آیند. امید به زندگی در آنان بیش تر و شادتر و از نظر روانی از شخصیت سالم و از نظر اجتماعی از تعادل شخصیتی و هنجاری برخوردارند.

- نرخ وقوع جرایم و بزه های اجتماعی در دو ایام ماه مبارک رمضان و ماه محرم تا حد بسیاری کاهش پیدا می کند و اکثر جوانان به دلیل اعتقادات مذهبی تمایلی برای بروز رفتارهای ناشایست و خلاف عرف جامعه در این ماه ندارند.

- آنان هم چنین دریافتند که حتی زمان ها و مناسبت های مذهبی تأثیر شگفتی در نحوه برخوردهای اجتماعی افراد غیرمذهبی داشته است و حتی کسانی که غیرمذهبی به شمار می آیند در زمان های مشخصی چون ماه رمضان از رفتار متعادل تری نسبت به ماه های دیگر برخوردار بوده اند.

متشكرم

والسلام عليكم ورحمت الله